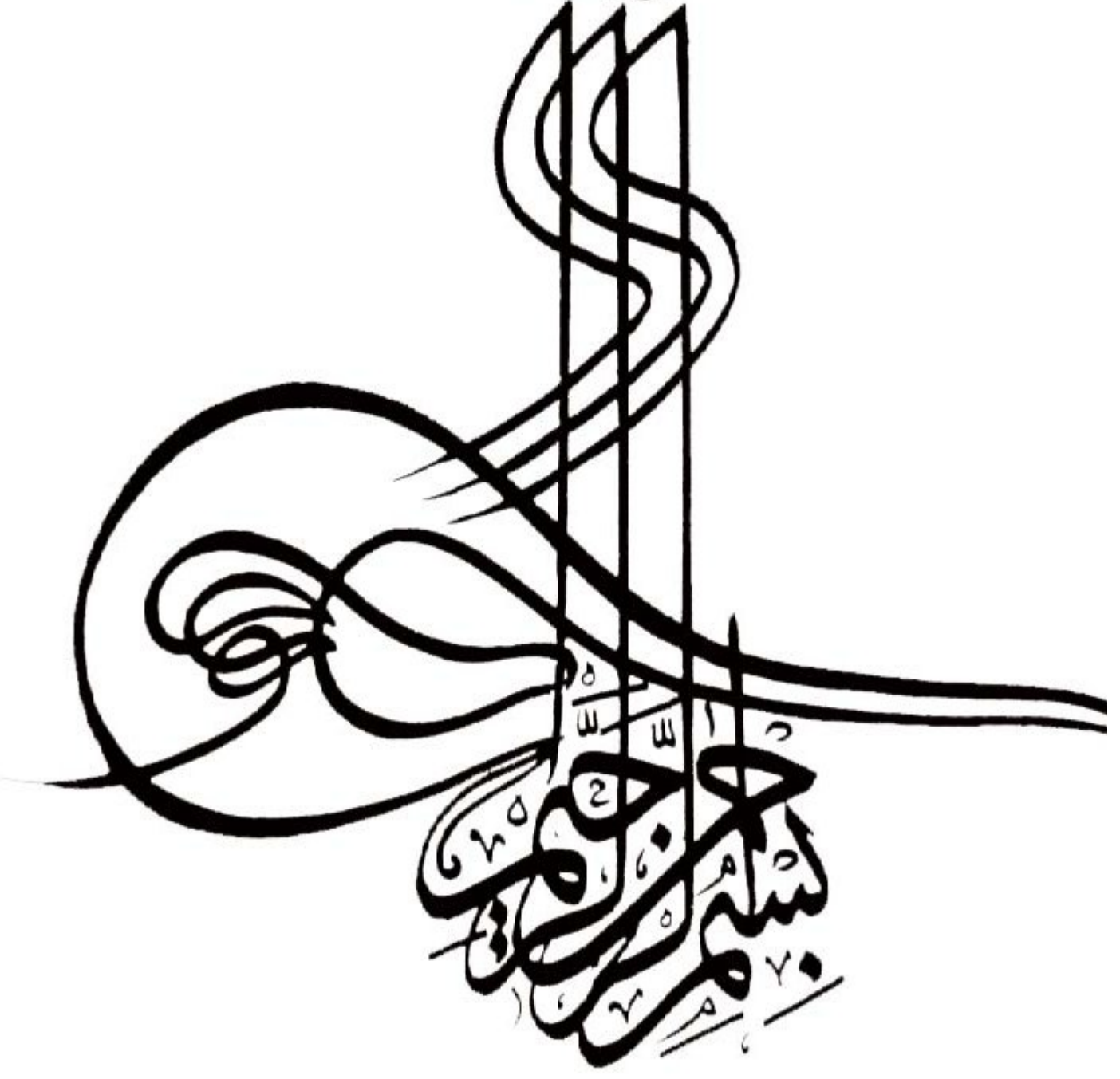


الله





دانشگاه شهید چمران اهواز
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد

موضوع

تأویلات عارفانه از داستان های پیامبران در مثنوی های

برجسته ی عرفانی

(حدیقه الحقیقه، منطق الطیر، مثنوی معنوی)

استادان راهنما

آقای دکتر منوچهر تشکری و خانم دکتر پروین گلی زاده

استاد مشاور

آقای دکتر مختار ابراهیمی

پژوهش و نگارش

مریم سلیمانی فاضل (۸۶۲۰۳۰۳)

تمام سپاس از آن او که غیر او هیچکس را صدا نمی‌کنم. گیرم که دیگران را
صدامی‌کردم، پاسخم را نمی‌دادند.
تمام سپاس از آن او که دلم به هیچکس غیر او خوش نیست. گیرم که به دیگران دل-
خوش می‌کردم، ناامیدم می‌کردند.
تمام سپاس از آن او که کارهایم را خودش رو به راه می‌کند و پیش او
عزیزم. گیرم که امورم را وامی‌گذاشت به این مردم، خوارم می‌کردند.
تمام سپاس از آن او که به من نیازی نداشت ولی گفت که: دوستم دارد.
تمام سپاس از آن او که جوری با من صبوری می‌کند که گویی هیچ کار
سیاهی نکرده‌ام.

پروردگار من، بهترین من است. شایسته‌ترین برای سپاس.
ترجمه‌ی پاره‌ای از دعای ابوحمزه

ثمالی

هزاران سپاس تقدیم به

پدر و مادر مهربانم و خواهران عزیزم به پاس بودن‌های سبزشان.

اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع

مریم سلیمانی فاضل

تقدیم به

آستان حضرتش

و

به پدر و مادرم به پاس بودن‌های سبزشان

اهوازاردیبهشت ۸۹ نام خانوادگی دانشجو: سلیمانی فاضل	نام: مریم
عنوان پایان نامه: تأویلات عارفانه از داستان های پیامبران در مثنوی های برجسته ی نظم عرفانی (حدیقه الحقیقه، منطق الطیر، مثنوی معنوی)	
استاد راهنما: دکتر منوچهر تشکری و دکتر پروین گلی زاده	
درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
محل تحصیل (دانشگاه): دانشگاه شهید چمران اهواز	گرایش: _____
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	تعداد صفحه: _____
تاریخ فارغ التحصیلی: _____	
کلید واژه ها: تأویل، داستان پیامبران، عارفانه، حدیقه الحقیقه، منطق الطیر، مثنوی معنوی حضرت آدم...	
<p>چکیده:</p> <p>تأویل در مفهوم اصطلاحی، بازگرداندن کلام از ظاهر، به آن معنایی است که تأویل گر در جهت هدف های اندیشه ای خود برداشت می کند. چون مشی و زیر بنای اصلی تفکرات و آرای صوفیه بر پایه ی ذوق و کشفیات باطنی استوار است، از این رو آنان همواره در پی عبور از ظاهر و قائل به اصالت باطن بوده اند. همین اصل سبب می شود که گفته ها و آثار ایشان مشحون از دیدگاه های تأویلی متناسب با اصول عرفانی شان باشد. از سویی احوال و وقایع زندگی پیامبران، همواره مورد توجه عرفا و صوفیه بوده و ضمن استفاده و استناد به آن ها، برداشت های برخاسته از دیدگاه عارفانه شان را در آن سرشته اند؛ به شکلی که در مقایسه با قرآن و تفاسیر اختلاف زیادی دارند. ظهور این موضوع در شعر عرفانی بیشتر از نثر نمایان شده است. بررسی تأویلات داستان های پیامبران در سه مثنوی حدیقه الحقیقه، منطق الطیر و مثنوی معنوی، نشان از انواع تغییرات و برداشت های متفاوت داشت؛ این تأویلات در مثنوی به حد اعلای خود می رسد و در حدیقه کمرنگ تر است. در بخش اول این رساله به طور مختصر به پیشینه ای از هرمنوتیک و تأویل در غرب و سپس در ایران و اسلام پرداخته شده است. بخش دوم رساله، به بررسی تأویلات و برداشت های گوناگون صوفیه از داستان های پیامبران، با مقایسه ی آن ها با مأخذشان (قرآن و تفاسیر کهن) اختصاص دارد.</p>	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	پیشگفتار
یک	مقدمه

فصل اول: کلیات

۲	(۱) تاریخچه و پیشینه هرمنوتیک
۵	(۲) پیشینه تأویل در ایران پیش از اسلام
۶	(۳) تأویل در دوره اسلامی
۹	(۴) تأویل در عرفان و تصوف
۱۰	(۵) داستان‌های پیامبران و تأویل آن‌ها در عرفان و تصوف
۱۵	یادداشت‌ها

فصل دوم: تأویلات داستان‌های پیامبران

گفتار اول: حضرت آدم (ع)

۱۹	حضرت آدم (ع)
۲۰	(۱) حضرت آدم (ع) در حدیق الحقیقه
۲۲	برداشت‌های تأویلی
۲۴	(۲) حضرت آدم (ع) در منطق الطیر
۲۵	داستان‌های تأویلی
۳۱	(۳) حضرت آدم (ع) در مثنوی
۳۱	الف) خلقت (ع) آدم
۳۴	ب) آدم (ع) و علم اسماء
۳۶	ج) سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس
۳۹	د) آدم (ع) و عصیان وی
۴۳	یادداشت‌ها

گفتار دوم: حضرت ابراهیم (ع)

۴۶	حضرت ابراهیم (ع)
۴۷	(۱) حضرت ابراهیم (ع) در حدیق الحقیقه

داستان های تأویلی	۴۸
الف) در آتش افکندن ابراهیم و گلستان شدن آتش	۴۸
ب) داستان چهار مرغ خلیل	۵۰
۲) ابراهیم (ع) در منطق الطیر	۵۲
۳) ابراهیم (ع) در مثنوی	۵۴
الف) ابراهیم (ع) و گلستان شدن آتش بر وی	۵۴
ب) ابراهیم(ع) و کشتن چهار مرغ	۵۷
ج) ابراهیم (ع) و لأحبُّ الأفلین گفتن او	۶۱
د) سفر نمرود به آسمان	۶۴
هـ) ابراهیم (ع) و اسماعیل	۶۵
و) ابراهیم (ع) و بنای کعبه	۶۷
یادداشت‌ها	۶۸

گفتار سوم: حضرت ایوب (ع)

حضرت ایوب(ع)	۷۱
۱) حضرت ایوب (ع) در حدیقه الحقیقه	۷۲
۲) حضرت ایوب (ع) در منطق الطیر	۷۲
۳) حضرت ایوب (ع) در مثنوی	۷۳
شواهد تأویلی	۷۳
یادداشت‌ها	۷۶

گفتار چهارم: حضرت خضر(ع)

حضرت خضر(ع)	۷۸
حضرت خضر در ادبیات عرفانی	۷۹
۱) حضرت خضر در حدیقه الحقیقه	۸۱
۲) حضرت خضر در منطق الطیر	۸۲
یادداشت‌ها	۸۴

گفتار پنجم: حضرت داوود (ع)

حضرت داوود(ع)	۸۶
---------------------	----

- ۸۷..... حضرت داوود (ع) در حدیقه الحقیقه.....
- ۸۸..... حضرت داوود(ع) در منطق الطیر.....
- ۸۹..... شواهد تأویلی.....
- ۹۰..... حضرت داوود(ع) در مثنوی.....
- ۹۱..... الف) آواز داوود(ع).....
- ۹۴..... ب) داوری داوود(ع).....
- ۹۹..... ج) آزمایش داوود (ع).....
- ۱۰۰..... د) صنعت داوود (ع).....
- ۱۰۲..... یادداشت‌ها.....

گفتار ششم: حضرت سلیمان (ع)

- ۱۰۵..... حضرت سلیمان(ع).....
- ۱۰۶..... ۱) حضرت سلیمان (ع) در حدیقه الحقیقه.....
- ۱۰۸..... ۲) حضرت سلیمان(ع) در منطق الطیر.....
- ۱۱۰..... الف) حکایت زنبیل بافی سلیمان(ع).....
- ۱۱۴..... ب) حکایت گفتگوی سلیمان با مور.....
- ۱۱۵..... ۳) حضرت سلیمان(ع) در مثنوی.....
- ۱۱۶..... الف) حشمت سلیمان (ع) (تسلط بر باد).....
- ۱۱۸..... ب) باد و حضرت سلیمان (ع).....
- ۱۲۰..... ج) سلیمان (ع) و سخن گفتن مرغان با وی.....
- ۱۲۳..... د) سلیمان (ع) و ملکه ی سبا.....
- ۱۲۹..... هـ) داستان ساختن مسجد الاقصی و خرّوبه رستن در آن.....
- ۱۳۲..... یادداشت‌ها.....

گفتار هفتم: حضرت صالح (ع)

- ۱۳۵..... حضرت صالح(ع).....
- ۱۳۵..... ۱) حضرت صالح (ع) در حدیقه الحقیقه.....
- ۱۳۶..... ۲) حضرت صالح (ع) در منطق الطیر.....
- ۱۳۷..... ۳) حضرت صالح (ع) در مثنوی.....

یادداشت‌ها..... ۱۴۲

گفتار هشتم: حضرت عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع)..... ۱۴۵

(۱) حضرت عیسی (ع) در حدیقه الحقیقه..... ۱۴۶

داستان‌های مستقل..... ۱۴۷

(۲) حضرت عیسی (ع) در منطق الطیر..... ۱۴۹

(۳) حضرت عیسی (ع) در مثنوی..... ۱۵۱

الف) تولد عیسی (ع) از مریم عذرا..... ۱۵۱

ب) عیسی (ع) و سخن گفتن او در گهواره..... ۱۵۵

ج) عیسی (ع) و زنده کردن مردگان..... ۱۵۷

د) داستان گریختن عیسی (ع) فراز کوه از احمقان..... ۱۶۳

ه) عیسی (ع) در آسمان چهارم..... ۱۶۵

یادداشت‌ها..... ۱۶۶

گفتار نهم: حضرت محمد (ص)

حضرت محمد (ص)..... ۱۶۹

(۱) حضرت محمد (ص) در حدیقه الحقیقه..... ۱۷۰

(۲) حضرت محمد (ص) در منطق الطیر..... ۱۷۶

(۳) حضرت محمد (ص) در مثنوی..... ۱۷۸

الف) داستان باریدن باران بر عایشه..... ۱۷۹

ب) داستان شب تعریس..... ۱۸۱

ج) داستان پرسیدن پیامبر (ص)، احوال زید را..... ۱۸۲

د) داستان مرتد شدن کاتب وحی..... ۱۸۵

ه) نالیدن ستون حنانه در هجر رسول..... ۱۸۶

و) قصه‌ی منافقان و مسجد ضرار..... ۱۸۸

ز) برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکت رسول الله..... ۱۹۰

ح) قصه‌ی جنگ بدر (تمثّل شیطان بر کفار)..... ۱۹۱

ط) داستان ربودن عقاب، موزه‌ی مصطفی علیه السلام و بردن بر هوا..... ۱۹۲

- ی) داستان نظر کردن پیامبر(ص) بر اسیران ۱۹۴
- ک) قصه‌ی یاری خواستن حلیمه از بتان (گم شدن پیامبر(ص)) ۱۹۷
- ل) تفسیر و تأویل یا ایها المزمّل ۲۰۱
- م) قصه‌ی درخواست رؤیت جبرئیل از سوی پیامبر (ص) ۲۰۳
- ن) داستان انقطاع وحی ۲۰۶
- یادداشت‌ها ۲۰۸

گفتار دهم: حضرت موسی

- حضرت موسی(ع) ۲۱۲
- ۱) حضرت موسی(ع) در حدیقه الحقیقه ۲۱۳
- شواهد تأویلی ۲۱۵
- ۲) حضرت موسی(ع) در منطق الطیر ۲۱۶
- موارد داستانی با برداشت‌های متفاوت ۲۱۷
- ۳) حضرت موسی(ع) در مثنوی ۲۲۰
- الف) ولادت موسی(ع) ۲۲۰
- ب) موسی(ع) و درخت آتش ۲۲۵
- ج) معجزات موسی(ع)
- ج/۱) عصای موسی(ع) ۲۲۷
- ج/۲) دست موسی(ع) ۲۳۰
- د) موسی(ع) و فرعون ۲۳۱
- ه) موسی(ع) و ساحران ۲۳۲
- و) موسی(ع) و رود نیل ۲۳۷
- ز) موسی(ع) بر کوه طور ۲۴۲
- ح) موسی(ع) و سامری ۲۴۴
- ط) قوم موسی در تیه ۲۴۵
- ی) گاو موسی ۲۴۶
- ک) موسی و قارون(ع) ۲۴۸
- ل) موسی و خضر ۲۴۹

۲۵۶.....(م)داستان انکار موسی بر مناجات شبان.....

۲۵۹.....یادداشت‌ها.....

گفتار یازدهم: حضرت نوح (ع)

۲۶۴.....حضرت نوح(ع).....

۲۶۵.....(۱) حضرت نوح(ع) در حدیقه الحقیقه.....

۲۶۷.....(۲) حضرت نوح(ع) در منطق الطیر.....

۲۶۷.....(۳) حضرت نوح(ع) در مثنوی.....

۲۷۱.....نوح(ع) و کنعان.....

۲۷۳.....یادداشت‌ها.....

گفتار دوازدهم: حضرت هود(ع)

۲۷۶.....حضرت هود(ع).....

۲۷۶.....(۱) حضرت هود (ع) در حدیقه الحقیقه.....

۲۷۷.....(۲) حضرت هود (ع) در منطق الطیر.....

۲۷۷.....(۳) حضرت هود (ع) در مثنوی.....

۲۸۱.....یادداشت‌ها.....

گفتار سیزدهم: حضرت یحیی (ع)

۲۸۳.....حضرت یحیی(ع).....

۲۸۴.....(۱) حضرت یحیی(ع) در حدیقه الحقیقه.....

۲۸۴.....(۲) حضرت یحیی (ع) در منطق الطیر.....

۲۸۵.....(۳) حضرت (ع) در مثنوی.....

۲۸۶.....قصه‌ی سجده کردن یحیی(ع) در شکم مادر، مر مسیح را.....

۲۸۸.....یادداشت‌ها.....

گفتار چهاردهم: حضرت یوسف (ع)

۲۹۰.....حضرت یوسف (ع).....

۲۹۲.....(۱) حضرت یوسف (ع) در حدیقه الحقیقه.....

۲۹۳.....(۲) حضرت یوسف (ع) در منطق الطیر.....

۲۹۵.....(الف) حکایت یوسف و برادران(طاس رازگو).....

- ۲۹۶.....(ب) داستان عشق زلیخا.....
- ۲۹۸.....(ج) حکایت سند فروش یوسف (ع).....
- ۲۹۹.....(۳) حضرت یوسف (ع) در مثنوی.....
- ۳۰۰.....(الف) زیبایی یوسف (ع).....
- ۳۰۱.....(ب) یوسف(ع) و چاه.....
- ۳۰۵.....(ج) یوسف (ع) و زلیخا.....
- ۳۰۶.....(د) یوسف (ع) و زنان مصر.....
- ۳۰۷.....(هـ) یوسف(ع) و خوابگذاری.....
- ۳۰۹.....(و) پیراهن یوسف (ع).....
- ۳۱۰.....یادداشت‌ها.....

گفتار پانزدهم: حضرت یونس (ع)

- ۳۱۲.....حضرت یونس (ع).....
- ۳۱۳.....(۱) حضرت یونس (ع) در حدیقه الحقیقه.....
- ۳۱۴.....(۲) حضرت یونس (ع) در منطق الطیر.....
- ۳۱۶.....(۳) حضرت یونس (ع) در مثنوی.....
- ۳۱۹.....یادداشت‌ها.....
- ۳۲۰.....کتاب‌نامه.....

مقدمه

از آن جا که عرفان برداشت ژرف نگرانه‌ای از هستی و انسان است به شعر و نثر فارسی رنگ و بوی دل‌انگیزی ارزانی داشته است. بی‌گمان، فرهنگ و ادب پارسی، بخش وسیعی از اوج و اعتلای خویش را، وام‌دار آمیخته شدن با گنجینه‌ی پرغنای عرفان و تصوف است. ایرانی‌ها به شعر علاقه‌ی بیشتری نسبت به نثر داشته‌اند و نظم پارسی، نسبت به نثر، تأثیر بیشتری از این فصل گشوده شده در ادب پارسی، یافته است؛ که شاید دلیل آن این باشد: «بهترین جلوه‌گاه تجربه‌های عرفان اسلامی در شعر فارسی بوده است... زیرا تصورات و برداشت‌های عرفانی بیش از مناسک و تشریفات عرفانی موافق طبع ایرانی‌ها به نظر می‌رسیده است.»^۱

حقیقت ماهوی عرفان و تصوف، در آغاز ظهورش، با بررسی تفاوت‌هایش با شریعت محض و از جمله عبادات ظاهری و رسمی سنت باوران، بیشتر مشخص می‌شود. در تقابل قرارگرفتن عارف با زاهد صرف و صوفی راستین با متکلم اهل علم قیل و قال، نشان از این دارد که حقیقت عرفان، در تضاد با هر گونه قواعد و مقررات خشک و ظاهری در آموزه‌های الهی-عبادی، قرار می‌گیرد؛ ضوابطی که بدون پرداختن و اهمیت به جلای دل و صفای روح، خود را داعیه دار رساندن نفوس به بهشت و دور نگه داشتن آن‌ها از آتش دوزخ می‌دانست. همین اصالت دادن به دل و دریافت‌های باطنی، خود سرچشمه‌ی اعتقاد عمیق عرفا و صوفیه به تمایز میان ظاهر و باطن شده است.

می‌توان اهمیت و تأثیر فراوان این اعتقاد را میان این گروه، در قائل شدن به تفسیر و تأویل‌هایی باطنی از قرآن مجید، موافق با ذوق و مشرب عارفانه شان یافت.

«عرفا با عنوان کردن مسأله‌ی باطن قرآن و هم چنین سنت و سیره‌ی معصومین، از آیات بیشتری هم می‌توانند بهره بگیرند. در میان صوفیه، چنین تفسیر و تأویل‌هایی تا حدی زیاد بود که موجب پیدایش یک رشته‌ی خاص علمی به نام علم مستنبطات گشت.»^۲

هم سو با تأویلات عارفانه از آیات و مطالب قرآنی، داستان‌های پیامبران هم به نوعی دست خوش تغییرات و تأویلات این گروه شد. نمونه‌ی اعلاّی بازخورد این مطلب را می‌توان در تفسیر ارزشمند «کشف الاسرار و عدّه‌الابرار» رشیدالدین ابوالفضل میبدی و امّ‌الکتاب عرفان نظری، «فصوص الحکم»، از محی‌الدین عربی یافت.

قصه، تمثیل و داستان، به ویژه اگر قهرمان اصلی آن‌ها، شخصیتی الهی چون پیامبر باشد در تفهیم و تعلیم آن چه عارف و صوفی قصد بیان آن را به مخاطبش دارد، نقشی بس مؤثر و بسزا دارد. ورود این نوع داستان‌ها، در شعر تعلیمی صوفیانه، توسط پدر شعر عرفانی یعنی سنایی غزنوی در مثنوی حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، صورت گرفت. دو مثنوی دیگر عرفانی یعنی منطق الطیر عطار و مثنوی معنوی مولوی، که همراه با حدیقه، سه قلّه‌ی رفیع شعر صوفیانه پارسی را تشکیل می‌دهند، نیز از این داستان‌ها با اختلاف در کمیّت و کیفیّت، سود جستند.

در واقع در این سه اثر، داستان‌های پیامبران به شیوه‌ی معهود گرایشات ذوقی و باطنی شاعرانشان، دچار تغییرات و تأویلات متعدد و متنوع شده است.

از آن جا که شناخت و هدف سراینده از وارد کردن این تأویلات، خواننده را هرچه بیشتر با فحوا و معنای پیام و کلام عرفانی آن‌ها آشنا می‌سازد، پژوهنده‌ی این رساله بر آن شد تا در بررسی این تأویلات و تغییرات، گامی هرچند کوچک و ناتوان، بردارد. سه مثنوی خطیر عرفانی، یعنی حدیقه الحدیقه، منطق الطیر و مثنوی معنوی، منابع پایه در این کار برای کاوش داستان‌ها و اشارات داستانی هستند.

برای آشنا شدن هرچه بیشتر با تأویل و پیشینه‌ی آن، ابتدا تاریخچه‌ای مختصر از آن در فرهنگ و ادب مغرب زمین، ارائه شد؛ زیرا مشابه با مبحث تأویل، در آن جایگاه مبحث پر دامنه‌ی هرمنوتیک در ادبیات قرار دارد. به این ترتیب این پایان‌نامه، به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: در فصل اوّل به بررسی سیر تاریخی تأویل و هرمنوتیک در غرب و سپس در فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی پرداخته می‌شود. فصل دوم، که اصلی‌ترین بخش این رساله را به خود اختصاص می‌دهد به صورت موردی به بررسی محورهای تأویل و تغییر عارفانه‌ی داستان‌های پیامبران در سه مثنوی مذکور، اختصاص می‌یابد.

سیر بررسی این داستان‌ها بدین گونه است که ابتدا تمام شواهد داستانی و اشارات تلمیحی مربوط به پیامبران در این مثنوی‌ها استخراج شد. سپس با دقّت در انواع آن‌ها، موارد تأویلی و آنان

که آموزه و هدفی عرفانی، زمینه ساز بیان‌شان بود، از شواهد غیر تأویلی جدا گردید. برای تحلیل و آشکار شدن برداشت‌های متفاوت شاعر از داستان‌ها، یافتن مأخذی که او با نظر بدان، دست به طرح و سپس تأویل داستان زده است، ضروری می‌نمود. در یافتن مأخذ، چند بخش اصلی از منابع مورد بررسی قرار گرفت. بعضی از داستان‌ها را شاعر، بلاواسطه از قرآن مجید و آیات داستانی آن گرفته و سپس داستان‌ها را تأویل کرده و هم به نوعی به تأویل آیه‌ی قرآن پرداخته است.

برخی از داستان‌ها، برگرفته از داستان‌های وارد شده در تفاسیر کهنی چون کشف الاسرار، تفسیر طبری، تفسیر روح الجنان و روض الجنان و تاریخ طبری بود که داستان‌ها و نظرات صاحبان این تفاسیر از نگاه محقق گذشت. دسته‌ی سوم هم داستان‌هایی بودند که منابعشان را روایات و حکایاتی که چندان از لحاظ سندیت معتبر نبود، تشکیل می‌داد.

پس از مقایسه‌ی داستان‌ها با مأخذشان، انواع مختلفی از دستبرد شاعر در داستان، نمایان می‌شود. در بعضی از داستان‌ها که صبغی تأویل بسیار قوی است، شاعر تمام داستان یا عناصر برجسته‌ی آن را کاملاً دگرگون می‌کند و تأویلی نو از آن به دست می‌دهد.

در برخی از شواهد، قسمتی از داستان مطابق با مأخذش روایت می‌شود اما در انتها، نتیجه و هدف حکایت مطابق با نگرش خاص شاعر تغییر می‌یابد. در بعضی از شواهد نیز شاعر بر مبنای روایت یا حکایتی به بازآفرینی داستان از نگاه خود می‌پردازد که در این مجموعه به این داستان‌ها هم اشاره رفته است. در واقع می‌توان گفت که در این رساله، تأویل و شواهد تأویلی با نگاهی توسع‌آمیز نسبت به مفهوم تأویل و بازتاب آن در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است.^۳

نکته‌ی درخور ذکر در این جایگاه این است که سه مثنوی یاد شده از لحاظ کمیّت و کیفیت استفاده از داستان‌های پیامبران، تفاوت‌های بسیار آشکار با هم دارند. برای مثال در مثنوی حدیقه الحقیقه و سپس منطق الطیر، درباره‌ی پیامبری، گاه نه تنها داستانی وجود نداشت بلکه اشارات و تلمیحات به بعضی از آن‌ها فقط در حد ذکر نام پیامبر، در بستری کاملاً غیرتأویلی محدود می‌شد. به همین دلیل سعی بر آن شده است تا در دو مثنوی اول، ابیاتی که حاوی برداشت یا تأویل خاص شاعر از پیامبر مورد نظر نبود، به منظور نمود بهتر سیمای او ذکر شود.

لازم به ذکر است، چون نام پیامبرانی مانند حضرت اسماعیل(ع) و حضرت یعقوب(ع) و اشارات داستانی مربوط به آن‌ها، همه جا در پیوند با شواهد داستانی مربوط به حضرت ابراهیم(ع) و حضرت یوسف(ع) بود، قرار دادن مدخلی جداگانه در رساله برای آن‌ها ضروری نمی‌نمود.

اشارات داستانی و تلمیحی هم به نام پیامبرانی چون، ادریس(ع)، اسحاق(ع) لوط و شیث(ع)، بسیار اندک بود و همان‌ها نیز، خالی از هر گونه موارد تأویلی و تغییر خاص شاعر بود که از پرداختن به آن‌ها صرف نظر شد.

برای سهولت خواننده در یافتن نشانی ابیات در شواهد شعری مربوط به مثنوی، مبنای کار مثنوی به تصحیح نیکلسون قرار گرفت و در انتهای ابیات، شماره‌ی دفتر و بیت مربوط ذکر گردید. اما برای شواهد شعری در کتاب حدیقه و منطق الطیر، نشانی به صورت شماره‌ی صفحه‌ی نسخه‌ی مورد استفاده، ذکر شده است.

در انتها بر خود لازم می‌دانم که از استادان گرانقدر، جناب آقای دکتر منوچهر تشکری و سرکار خانم دکتر پروین گلی زاده، که در تدوین این رساله، افتخار بهره‌مندی از راهنمایی‌شان را داشتم و جناب آقای دکتر مختار ابراهیمی که زحمت مشاوره‌ی آن را داشتند، هم چنین تمامی استادان گروه زبان و ادبیات فارسی کمال سپاس و قدر دانی را داشته باشم.

هم چنین به حکم امر "من لم یشکر مخلوق، لم یشکر الخالق"، بر خود فرض می‌دانم که از تمامی کتابداران فهیم و دلسوز کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه شهید چمران (بخش امانت، بخش مرجع، بخش اسناد و مجلات) به ویژه کتابدار ادب دوست و فرهیخته، آقای محمد رضا استاد چینی‌گر و آقایان اهوازی و لویمی که با هم کاری صمیمانه و امکان استفاده از منابع به صورت نامحدود، در مدت چندین ماه متوالی، سهم وسیعی در پیشبرد کار این رساله داشتند، کمال قدر دانی و سپاس را داشته باشم و از خداوند متعال برای آن‌ها آرزوی سلامت و توفیق هر چه بیشتر در امر خدمت رسانی را دارم.

ومن الله التوفیق

مریم سلیمانی فاضل

بهار ۸۹

یادداشت‌ها

- ۱- عبدالحسین زرین کوب: تصوف در منظر تاریخی آن، ترجمه‌ی دکتر مجدالدین کیوانی، انتشارات سخن، تهران، چ دوم، ۱۳۸۵، ص ۵۷.
- ۲- سید یحیی یشربی: فلسفه‌ی عرفان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ چهارم ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.
- ۳- رک: نصر الله، امامی: در آمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، رسش، اهواز، چ اول ۱۳۸۶، ص ۶۴.

فصل اول

کلیات

تاریخچه و پیشینه‌ی هرمنوتیک

در ابتدای مبحث هرمنوتیک، تحقیق در اصل کلمه و ریشه‌یابی معنای آن، می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای در شناخت و ماهیت تأویل در این حوزه، یاری رسان باشد. «این لفظ از فعل "هرمنوئین" hermenuein به معنای تفسیر کردن to interpret و اسم هرمنیا hermeneia به معنی تفسیر interpretation اخذ شده است. فعل هرمنوئین و اسم هرمنیا به صور گوناگون در بسیاری از متون قدیمی به کار رفته است. این کلمه به صورت اسمی آن، چندین بار در آثار افلاطون به کار رفته است.»^۱ واژه‌ی هرمنیا را برآمده از نام هرمس می‌دانند. اما هرمس کیست؟ «هرمس رسول و پیام آور خدایان بود. پیوند میان نامیرایان و میرندگان که گاه خبرهای خوش داشت و گاه اخبار شوم. گفته‌اند راهنمای روح مردگان به جهان دیگر نیز او بوده. در رساله‌ی کراتیلوس افلاطون، تاکید شده است که هرمس خدایی است که زبان و گفتار را آفریده است. هم تأویل‌کننده است و هم پیام آور.»^۲ در فرهنگ اساطیرایران آمده است: «یونانیان او را خدای راهزنی و تجارت، خدای شبانان، سازنده‌ی نخستین چنگ و نخستین نای و آشنا به فن پیشگویی می‌دانستند و او را با کفش‌های بالدار و کلاه‌ی بالبه‌ی بلند و چوبدستی مخصوصی که نشانه‌ی رسالت الهی او بود، تصور می‌کردند.»^۳ نویسنده‌ی "منطق و مبحث هرمنوتیک معتقد است که هرمس در منابع اسلامی نیز معرفی شده است؛ چنان که می‌گوید: «در منابع اسلامی، هرمس در زمره‌ی انبیای تشریحی نیست بلکه صرفاً برای تمشیت امور مردمانی که تازه شهر نشینی را آغاز کرده بودند فرستاده شده است. متون و هنرهای چندی را نیز به او نسبت داده‌اند. از جمله او را مخترع فن کتابت دانسته‌اند.»^۴

اکنون که با ریشه‌ی لغوی و معنای هرمنوتیک تا حدی آشنا شدیم، باید بدانیم تعریف اصطلاحی این واژه چیست و چه زمینه‌هایی را شامل می‌شود. همان‌طور که در شناخت اصل واژه‌ی هرمنوتیک در یافتیم، این واژه، واژه‌ای متصل و در پیوند با دین و فهم آموزه‌های دینی

بود که بعدها به عنوان دانشی در تفسیر و تأویل متون مقدس یهودیت و مسیحیت (عهد قدیم و عهد جدید) به کار گرفته شد: «در محدوده‌ی آیین یهودیت کسی که بیش از همه به تأویل و تفسیر فلسفی و عرفانی عهد قدیم (کتاب مقدس یهودیان)، پرداخت، و تأثیر عمیقی بر سرنوشت هرمنوتیک نهاد فیلون (۳۰ ق.م) بود. وی فیلسوفی متأله و زاهد بود که شیفته‌ی فلسفه‌ی یونان و به ویژه آراء افلاطون گشت و از این رو به وفق دادن عقاید و رسوم یهودیان با جهان بینی حکیم یونان پرداخت؛ یا به تعبیر دیگر به تفسیر افلاطونی کتاب مقدس پرداخت. فیلون بدین منظور این اصل را اختیار کرد که مطالب و وقایع و شرایع مذکور در عهد قدیم [تورات]، علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای رمزی و تمثیلی هم دارند. بنابراین معتقد شد که خداوند که پدید آورنده‌ی تورات است، قرائن صارفه یا سکوه‌های پرشی را در آن نهاده، که آدمی هنگام برخورد با آن‌ها باید معنای تحت اللفظی را تأویل نماید، تا به مفهوم باطنی برسد.»^۵ نقطه‌ی عطف تاریخ تأویل‌های مسیحی هم، پیدایش مذهب پروتستان بود. متألّهین پروتستان به سهم خود، پاره‌ای از مهم‌ترین تأویل‌های کتاب مقدس را نگاشتند. در کتاب منطق و مبحث علم هرمنوتیک در این باره چنین آمده است: «با نهضت اصلاح دینی و بالاخص مذهب پروتستان، حجیت کتاب مقدس به جای مرجعیت کلیسا مطرح گردید. بدین ترتیب، طرفداران مذهب پروتستان وارد میدان شدند تا از کتاب مقدس، تفسیری درست و معتبر ارائه دهند، چرا که کتاب مقدس می‌بایست به عنوان یگانه مرجع قطعی برطرف کننده‌ی اختلافات عرضه می‌گردید. بدین قرار مذهب پروتستان سلسله جنبان هرمنوتیک خاص کتاب مقدس، در دوره‌ی جدید بوده است.»^۶

اما این دانش و تعریف آن در سیر خود به سوی قرون متأخر، محدود به حوزه‌ی فهم متون دینی نشد و رفته رفته با توسع معنایی و کاربردی، عرصه‌ی وسیعی را در زمینه‌های مختلف علوم انسانی چون روان‌شناسی، فلسفه، فلسفه‌ی تاریخ، جامعه‌شناسی و نقد ادبی پیدا کرد. در این میان به ویژه در حوزه‌ی نقد ادبی، دو بخش هرمنوتیک سنتی و هرمنوتیک جدید پدید آمد.

هرمنوتیک سنتی: فردریش دانیل ارنست اشلایر ماخر (متوفی ۱۸۳۴م) کشیش و متأله آلمانی، که او را پدر کلام جدید می‌دانند، اولین پژوهشگری بود که درصدد ساختن نظریه‌ی عام تأویل برآمد؛ نظریه‌ای که بتوان آن را در مورد متونی غیر متون دینی و مذهبی نیز به کار بست. او یک متأله و متکلم مسیحی بود که وقتی با تفاسیر مختلف کتاب مقدس و تفاوت و تشبث این برداشت‌ها مواجه شد، تحت تأثیر اندیشه‌های "کانت" به جستجوی قواعد عمومی تفسیر برآمد؛ قواعدی که وابسته به متن خاصی نباشد: «نظریه‌ی کلاسیک هرمنوتیک، شناخت متن را دریافت

معنای اصیل و راستین یک متن می دانست. در این نظریه تردیدی در این مورد که متن دارای معنایی قطعی است، وجود نداشت. بنا برنظریه کلاسیک، ادراک متن صرفاً آن جا ممکن است که میان دو نفر یعنی میان مؤلف و خواننده یا هنرمند و مخاطب، در معنایی کلی تر، رابطه ایجاد شود؛ رابطه‌ای که یک سوی آن هنرمندی است که می گوید و می نویسد (از راه نوشتن متن حرف می زند و درست به این اعتبار، کشیدن پرده ای نقاشی یا ساختن قطعه‌ای موسیقی نیز گونه‌هایی از نوشتن هستند و یا آفریدن جهان، گونه‌ای نگارش مقدس است).^۷

او معتقد بود که متن، معنای قطعی و واحدی دارد، اما نیت مؤلف همیشه نمی تواند قطعیت داشته باشد و کشف معنای مشخص و واحد از متن همیشه آسان نیست و هم چنین شناخت مؤلف را در فهم متن مؤثر می دانست. او هدف نهایی علم هرمنوتیک را در فهم کامل سبک نویسنده می دانست. پس از شلایر ماخر، ویلهلم دیلتای^۸، متفکر نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم (۱۹۱۱-۱۸۳۳)، که از پیروان شلایر ماخر بود، با تصرفاتی نظریه‌ی او را تکامل بخشید. «به نظر دیلتای، علوم انسانی همگی در سطحی بنیادین، درگیر مسأله‌ی هرمنوتیکی تأویل کلام انسانی است. فهم انسان‌ها، به معنای فهم کلام فرهنگی آن‌هاست و این تنها متون را در بر نمی‌گیرد، بلکه اشکال متنوع هنری و کنش‌ها (فرهنگ تاریخی به طور عام) را نیز شامل می‌شود.»^۹ در باره‌ی آراء او در زمینه‌ی فهم متن، سیروس شمیسا چنین می‌گوید: «هرمنوتیک دیلتای می‌خواهد بُعد زمانی بین مآول و مؤلف را از میان بر دارد و آن دو را معاصر هم سازد. دیلتای می‌گفت هدف اصلی هرمنوتیک، شناخت کامل مؤلف است، منتها به وجهی که حتی خود او هم خود را آن طور که باید شناخته باشد. بدین ترتیب متن می‌تواند معنایی جدا از نیت مؤلف داشته باشد. به نظر او اولین شرط تأویل، آشنایی مآول با موضوعی است که می‌خواهد تأویل کند و هرچه با متن مآول تر باشد تأویل او درست تر خواهد بود.»^{۱۰}

علی رغم اختلافات جزئی میان نظرات شلایر ماخر و دیلتای، می‌توان بر اساس نظرات این دو، اهم آراء هرمنوتیک سنتی را چنین بیان کرد: معنای متن را نویسنده می‌آفریند و یک اثر به نحوی ذهن نویسنده را نشان می‌دهد که به این نظر، "قطعیت نیت مؤلف" می‌گویند. بر این اساس معنای متن در گرو فهم نیت مؤلف است.

هرمنوتیک جدید: در اوایل قرن بیستم میلادی، با ظهور فیلسوفان و هستی‌شناسانی چون "هیدگر"، "گادامر"، "اریک هرش"، "ولفگانگ آیزر" و... فصلی جدید در تاریخ هرمنوتیک گشوده می‌شود. با بررسی نظرات این متفکران و فیلسوفان در می‌یابیم که آراء هرمنوتیکی این متفکران،